

مبانی وضع عده

با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه

کیانوش رزاقی

مقدمه :

عده اصطلاحاً به فاصله زمانی گفته می شود که زن بین دو ازدواج خود باید آن را سپری نماید و تقریباً در تمام سیستم های حقوقی دنیا وجود دارد و دیر زمانی است که در برخی از این سیستم ها ، همراه با پیشرفت علوم نوین دستخوش تغییر و تحولاتی شده و می توان گفت که دیگر وجود خارجی ندارد و تنها در بحث های تئوریک دانشکده های حقوق از آن نامی برده می شود .

اما در قانون مدنی ایران که برگرفته از فقه امامیه است ، هرگز شاهد تغییر و تحولی در احکام مربوط به عده نبوده ایم . بخشی از این رکود را می توان به تعبدی بودن احکام عده نسبت داد چرا که در قرآن کریم در دو آیه جداگانه مدت عده و فوات و طلاق زن به صراحت بیان شده و جای هیچ تردیدی در وجوب رعایت آن نیست . اما در قالب یک فقه پویا که همواره با سازگار کردن خود با مقتضیات زمان به دنبال پاسخ به نیازهای اجتماع است هیچ چیز از محک عقل و اندیشه مصون نیست و احکام عده نیز استثنائی بر این قاعده محسوب نمی شود . پس باید کوشید تا آنچه را که به حکم عقل به مصلحت جامعه است پیدا کرد و در این رهگذر بهره گیری از تجربیات دیگران نیز مفید بلکه ضروری می نماید .

در این مقاله سعی شده تا با بررسی مواد قانون مدنی و نیز احکام عده در فقه امامیه که مبنای شکل گیری این قانون است ، مبانی وضع عده تعیین شود .

همچنین با بررسی حقوق خانواده فرانسه و مواد قانون مدنی این کشور به عنوان نزدیک ترین سیستم تقنینی به کشور ما ، تلاش کرده ایم نمونه ای از آنچه که دیگران در این رابطه اندیشیده اند را نیز ارائه دهیم و از بررسی تطبیقی که روش مناسبی برای ارائه راهکارهای مناسب برای تغییر و تحولات زمان است هم غافل نباشیم . در ابتدا مبانی وضع عده در حقوق فرانسه را بررسی می کنیم و سپس این نهاد را در حقوق ایران خصوصاً فقه امامیه مورد

بررسی قرار می دهیم .

علل و مبانی وضع عده در حقوق فرانسه :

چنانکه مشهور است حقوق فرانسه ریشه در حقوق روم دارد و ریشه های تاریخی قواعد آن را باید در حقوق رومی جستجو کرد . لذا اگر بخواهیم به چگونگی وضع عده در حقوق فرانسه از نظر تاریخی نگاهی بیندازیم باید عده را در حقوق روم بررسی کنیم . در حقوق رومی عده وفات برای زن وجود داشته و در قانون آگوست نیز از آن یاد شده است و بدین سبب که مدت زمان عده را Lugendi Tempus یعنی مدت گریستن می نامیدند می توان حداقل یکی از علل وضع آن را عزاداری برای شوهر و بدین نحو رعایت احترام او دانست . در دوره امپراطوری نیزه عده وفات و طلاق وجود داشته و مدت آن ۱۲ ماه بوده است . (۱)

در حقوق فرانسه از عده تحت عنوان viduité délai یاد می شود و مدت آن ۳۰۰ روز است که از هنگامی که زوجین اقامتگاه خود را از یکدیگر جدا می کنند محاسبه می شود . تفکیکی نیز بین عده طلاق و وفات در حقوق خانواده فرانسه و قانونی مدنی این کشور دیده نمی شود . در همین رابطه ماده ۲۶۱ قانون مدنی فرانسه مقرر می دارد :

« زن برای انعقاد عقد ازدواجی جدید باید دوره زمانی ۳۰۰ روزه ای را که در ماده ۲۲۸ پیش بینی شده است ، سپری نماید .»

و ماده ۲۲۸ همان قانون عده را چنین معین می کند :

« زن تنها در صورتی می تواند مجدداً ازدواج نماید که دوره زمانی ۳۰۰ روزه ای را پس از انحلال ازدواج قبلی خود سپری نماید .» (۲)

روشن است که مدت عده ۳۰۰ روز یعنی حداکثر مدت حمل در نظر گرفته شده و همین اماره ای را برای یافتن علت وضع عده در فرانسه بوجود می آورد . اما شاید با دقت در ماده ۷ قانون ۱۷۶۷ - ۷۵ مصوب ژولای ۱۹۷۵ بتوان با قاطعیت در این مورد

قضاوت کرد :

« مدت مقرر (در قانون برای عده) در صورت تولد فرزندی پس از مرگ شوهر منقضی می شود . همچنین اگر زن گواهی پزشکی دال بر اینکه در وضعیت بارداری به سر نمی برد ارائه دهد ، مدت (۳۰۰ روزه) مذکور منقضی می شود » همین ماده در ادامه می افزاید :

« رئیس دادگاه حوزه قضایی که ازدواج (مجدد زن) قرار است در آن به ثبت برسد ، می تواند با دستوری که به صرف یک تقاضای ساده (از طرف زن) صادر می کند ، دوره مذکور این ماده را منقضی اعلام کند به شرطی که از فراین و شواهد چنین استنباط کند که شوهر (سابق زن) در ۳۰۰ روز گذشته با همسر خود به صورت مشترک زندگی نکرده است .»

همچنین براساس بند دوم ماده ۲۶۱ همان قانون ، چنانچه شوهر قبل از آنکه حکم طلاق اعتبار امر قضاوت شده را بیابد فوت کند ، عده زن از روزی که اقامتگاه زوجین به طور رسمی از یکدیگر جدا شده است محاسبه می شود : با توجه به طولانی بودن مراحل رسیدگی به طلاق (که به عنوان سیاستی برای جلوگیری از فروپاشی خانواده در بیشتر سیستم های حقوقی اعمال می شود) عملاً هنگامی که حکم طلاق اعتبار امر قضاوت شده را می یابد این مدت نیز سپری شده و زن می تواند بلافاصله ازدواج نماید . (۳)

با امعان نظر در موارد فوق جای هیچ تردیدی باقی نمی ماند که در حقوق فرانسه عده تنها برای جلوگیری از اختلاط نسل مقرر شده و هرگاه بیم چنین اختلاطی نرود عده نیز منتفی به انتفاء موضوع محسوب می شود . همچنین می توان مشاهده کرد که در این سیستم حقوقی ، منع موقت ۳۰۰ روزه ای که برای زن (پس از مرگ شوهر یا طلاق) ایجاد می شود ، آن چنان بواسطه استثنائات فراوانی که بر آن (به موجب مواد ۱-۲۶۱ و ۲-۲۶۱ و ۲۲۸) وارد شده ، سست گردیده است که دیگر سخن به میان آوردن از آن جز با هدف ذکر ماده ای از مواد قانون مدنی فرانسه ، موضوعیتی ندارد . (۴)

چکیده :

در این مقاله سعی شده تا با بررسی مواد قانون مدنی و نیز احکام عده در فقه امامیه که مبنای شکل گیری این قانون است ، مبانی وضع عده تعیین شود . همچنین با بررسی حقوق خانواده فرانسه و مواد قانون مدنی این کشور به عنوان نزدیک ترین سیستم تقنینی به کشور ما ، تلاش کرده ایم نمونه ای از آنچه که دیگران در این رابطه اندیشیده اند را نیز ارائه دهیم

کلید واژه ها:

عده (طلاق) ، وفات)، اختلاط نسل ، علت و حکمت احکام ، طلاق در حقوق ، فرانسه

گواهو



مبانی وضع عده

فرض وجود هر سه طهر عده برای جلوگیری از اختلاط نسل مردود است بلکه از آنجائیکه برای جلوگیری از اختلاط نسل و معلوم کردن حامل یا حائل بودن زن یک بار عادت دیدن کافی است، تنها یک طهر برای این سه طهر برای استبراء رحم از بچه و روشن شدن وضعیت بارداری زن در نظر گرفته شده و برای دو طهر دیگر فلسفه دیگری باید جست.

گواه

و چه به مصلحت اجتماع نیست. غیر قابل استفاده بودن روش تعیین نسب بوسیله آزمایش های ژنتیک هم در همان نگاه اول بر همگان مشهود است چرا که هرگز نمی توان وضعیت زن و شوهر قبلی و بعدی او را هنگامی که از شوهر سابق خود فرزندی ندارد با هنگامی که از او صاحب فرزند است مقایسه کرد و بهره گیری از چنین روشی به جای عده چنان آثار خطرناک و مخربی به همراه خواهد داشت که هیچ قانونگذاری نمی تواند آن را تجویز کرد.

لذا می توان نتیجه گرفت که یکی از منابع وضع عده جلوگیری از اختلاط نسل است و برای برآورده کردن این منظور روشی مناسب به حال افراد و اجتماع است اما این تنها علت وضع یک طهر از سه طهر عده طلاق است. لذا جا دارد سایر مبانی وضع عده را بررسی کنیم.

(۲) جلوگیری از جدایی زوجین و کاهش تبعات منفی طلاق:

در حقوق اسلام نکاح عقدی است که هدف از آن وصل دو انسان به یکدیگر و تکامل دو موجود ناقص است نه فصل و جدایی پس در تشریح قوانین هم هدف همین است و نه تنها تلاش می شود تا جایی که امکان دارد (حتی الامکان) از جدایی جلوگیری شود، بلکه تلاش بر این است تا رابطه ای که گسسته شده بار دیگر متصل شود.

نهاد خانواده و ازدواج در اسلام از قداست فوق العاده ای برخوردار است و شارع مقدس اگر چه انحلال این نهاد را از طریق طلاق اجازه داده اما با وضع احکام و قوانین خاصی همچون عده درصدد جلوگیری از جدایی زوجین و کاهش تبعات منفی طلاق برآمده است.

عقد نکاح در نظر اسلام همچون عقد بیع نیست که با فسخ و انحلال آن همه چیز به حالت اول خود برگردد، (۸) بلکه پیمانی است محکم و میثاقی است غلیظ که هدف آن جعل مودت و رحمت بین دو انسان و از این طریق تعالی روح بشر و حفظ اجتماع از آسیب های مترتب بر تجرد یا بی بند و باری است. پس چگونه می توان انحلال این بزرگترین رخدادهای زندگی هر انسان را براحتی به فراموشی سپرد و بلافاصله پس از جاری شدن طلاق بین زوجین تمام فرصت ها را برای بازگشت به زندگی یا بهره مند شدن از منافع مترتب بر علقه ازدواج همچون ارث

و روایاتی نیز که از ائمه اطهار رسیده همین فلسفه برای آن بیان شده است. حضرت امام جعفر صادق (ع) در پاسخ سئوالی راجع به حکمت عده طلاق « استبراء رحم از بچه » را حکمت آن دانسته اند. (۶) علامه طباطبایی در المیزان در ذیل آیه ۲۲۸ سوره مبارکه بقره و علامه طبرسی در مجمع البیان در تفسیر همین آیه نیز همین حکمت را برای عده بیان فرموده اند.

حال این سؤال به ذهن می رسد که با توجه به پیشرفت های علمی و وجود آزمایش های متعدد ژنتیکی، دیگر تشخیص بارداری زن و نیز اثبات نسب کار دشواری نیست، پس اگر زن بتواند به یکی از این طرق عدم بارداری خود را نزد محکمه به اثبات برساند، آیا دیگر لزومی به نگه داشتن عده ندارد؟

ما این سؤال را یک مرحله بالاتر مطرح می کنیم و می پرسیم که برای معلوم شدن حامل یا حائل بودن زن سه طهر لازم نیست. بلکه با همان طهر اول نیز این مسئله روشن می شود و به محض آنکه زن یکبار عادت ماهانه دید، شکی در حائل بودن او باقی نمی ماند، پس چرا برای معلوم کردن حمل در رحم زن سه طهر باید منتظر بود؟

با دقت در سؤال فوق معلوم می شود که فرض وجود هر سه طهر عده برای جلوگیری از اختلاط نسل مردود است بلکه از آنجائیکه برای جلوگیری از اختلاط نسل و معلوم کردن حامل یا حائل بودن زن یک بار عادت دیدن کافی است، تنها یک طهر از این سه طهر برای استبراء رحم از بچه و روشن شدن وضعیت بارداری زن در نظر گرفته شده و برای دو طهر دیگر فلسفه دیگری باید جست.

به عبارت دیگر شارع مقدس بدین جهت عده طلاق را سه طهر قرار داده که از وضع آن، اهداف دیگری جزء جلوگیری از اختلاط نسل نیز داشته است.

با توجه به این نکته می توان از تعیین طهر به عنوان ملاک باردار نبودن زن به خوبی دفاع کرد چرا که آزمایش های پیشرفته پزشکی بارداری زن را به صورت قطعی ۶ یا ۷ روز پس از لقاح تشخیص می دهند (۷)، حال آنکه فاصله زمانی قطع یک عادت و پاکیزه شدن از آن تا شروع عادت بعدی معمولاً از سه هفته تجاوز نمی کند لذا تحصیل هزینه های آزمایش های پزشکی که هرگز از تردید و شک خالی نیستند و همواره در دسترس نیستند به افراد و جامعه برای تشخیص بارداری زن تنها چند روز زودتر از تعیین طبیعی و قطعی به هیچ

مبانی وضع عده در حقوق ایران:

حقوق خانواده ایران کاملاً نشأت گرفته از فقه امامیه است و مواد قانون مدنی در امور خانواده در اکثریت قریب به اتفاق موارد، همان نظر مشهور فقهای امامیه است و تنها در موارد بسیار نادری از نظر اقلیت تبعیت شده یا حکمی متناقض با نظر فقها در آن وارد شده است. (۵)

پس اگر بخواهیم پژوهشی در حقوق خانواده ایران انجام دهیم، باید به فقه امامیه رجوع کنیم و استنباط ها و استدلالهای خود را از بین سطور کتب فقهی و روایی استخراج کنیم. لذا برای کشف مبانی وضع عده باید مطالعه ای عمیق در احکام و احادیث وارد در باب عده در فقه جعفری انجام دهیم.

به نظر می رسد در حقوق امامیه با بررسی احکام راجع به عده این نتیجه حاصل می شود که هیچ یک از عللی که در توجیه حکمت عده بیان می شود به تنهایی بیانگر مبانی کامل آن نباشد لکن مجموعه آنها همگی با هم مبنایی را برای وضع عده به دست می دهد که بیانگر ایدئولوژی خاص اسلامی و نگاهی است که شارع مقدس به انسان و اداره شئون او دارد که متفاوت از نگاه سایر مکاتب حقوقی است و اگر قرار به مقایسه عده در حقوق اسلام با سایر مکاتب حقوقی باشد، باید به این تفاوت بنیادین توجه کامل داشت.

در ادامه به هر یک از این عوامل می پردازیم که البته به ترتیب اولویت آورده نمی شود چرا که به نظر می رسد این عوامل در یک مجموعه واحد و در طول هم قرار دارند نه در عرض هم تا بتوان از اهمیت یکی به نفع دیگری کاست.

همچنین چون در حقوق اسلام عده وفات از طلاق تفکیک شده است، لذا هر یک را جداگانه بررسی می کنیم و سپس مبانی مشترک آنها را نیز توضیح می دهیم.

اول- مبانی وضع عده طلاق:

« المطلقات یتربصن بانفسهن ثلاثه قروء و لا یحل لهن ان ینکحن ما خلق الله فی ارحا مهن ان کن یومن بالله و الیوم الآخر یبعولهن احق بردهن فی ذلک ان اراد و اصلاحاً و لهن مثل الذی علیهن بالمرء و ولرجال علیهن درجه و الله عزیز حکیم ».

سوره بقره - آیه ۲۲۸
(۱) جلوگیری از اختلاط نسل و فساد: شاید این مشهورترین حکمتی است که فقها برای عده طلاق بیان کرده اند و در احادیث

را از آنها سلب کرد؟

به همین جهت است که در طلاق اصل بر رجعی بودن آن است مگر آنکه زوجین خلاف آن را توافق نمایند و در هر حال رجعی بودن طلاق حالت طبیعی و عادی این جدایی است. بدیهی است که سه طهر (یعنی حدود سه ماه) فرصت مناسب و معقولی است هم برای زن و هم برای مرد تا بتوانند به زندگی خویش باز گردند و رشته ای را که سست شده بار دیگر محکم سازند.

در حقیقت در طلاق رجعی (که حالت طبیعی و عادی طلاق است) هنوز علقه ازدواج کاملاً قطع نشده بلکه دقیقاً مانند حالتی که طلاق رخ نداده، زن باید در خانه شوهر اقامت گزیند و شوهر موظف به تامین نفقه زن است. در روایتی از امام صادق (ع) آورده شده: «زن مطلقه رجعی آرایش کند و خود را به زینت بیاراید و خوش بو کند و هر لباسی که دوست دارد بر تن کند، چرا که خداوند تبارک و تعالی فرمود:

«لعل الله یحدث بعد ذلک امرأ» (۹).

روشن است که با وجود چنین شرایطی و در حالی که زن در خانه شوهر با همان ظاهر قبل از طلاق زندگی می کند و رجوع نیز با هر عملی که انجام آن برای مرد به زن نامحرم حرام است محقق می شود پس از سه طهر که زن نیز به آرامش روانی بیشتری می رسد، کمتر طلاق است که از آن رجوع نشود و منجر به فروپاشی خانواده گردد.

در این جا ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا حق رجوع تنها به مرد داده شده است و این نوعی تبعیض در حق بازگشت به زندگی محسوب می شود (۱۰). در پاسخ مختصراً به سه نکته اشاره می شود:

اول - طلاق در حقوق اسلام از ایقاعات است و نه از عقود پس چیزی که با ایقاع منعقد شده و یک عمل یک جانبه است طبیعتاً با یک عمل یک جانبه از طرف فاعل آن قابل رجوع است.

دوم - رجوع باید از طرف مرد باشد تا کرامت و وقار زن در برابر مرد حفظ شود. این مرد بوده که همسر خود را طلاق داده و نخواستسته که دیگر با او زندگی کند، پس خود او هم باید به زن باز گردد و از او بخواهد که بار دیگر او را بپذیرد. در واقع زن در وقوع طلاق نقشی نداشته تا بخواهد از تصمیمی که گرفته باز گردد و لذا حفظ کرامت و وقار زن ایجاب می کند در حالتی که شوهر از او تبری جسته

از او برای بازگشت به زندگی تقاضایی نکند و فقط آراستن خود برای مرد برای این منظور کفایت می کند.

سوم - زن می تواند مرد را هم از حق رجوع محروم کند. اگر زن متمایل به زندگی با همسر خود است که دیگر معنایی ندارد بگوئیم حق رجوع از او گرفته شده است زیرا زن از همان اول مایل به ادامه زندگی بوده و چیزی وجود ندارد که از آن رجوع کند و طلاق به همان صورت رجعی واقع خواهد شد و اگر هم از شوهر خود آن قدر کراهت دارد که نمی تواند دیگر وجود او را در زندگی خویش تحمل کند می تواند با بخشیدن مقداری از مهر خود (هر چند ناچیز باشد) طلاق را به صورت بائن درآورد که دیگر مرد هم حق رجوع نداشته باشد و این بار چون زن برای جدایی فعلی انجام داده پس باید به او حق رجوع از فعلش را داد، لذا در طلاق بائن زن می تواند به مهر خود رجوع کند و از همان لحظه طلاق به صورت رجعی می شود و نوبت به مرد می رسد که از طلاق رجوع کند. پس هیچ تبعیضی در حق بازگشت به زندگی بین زوجین ایجاد نشده است. از آنچه گفته شد می توان نتیجه گرفت که یکی دیگر از فلسفه های عده طلاق احترام به نهاد خانواده است بلکه عده از آثار احترام به ازدواج و خانواده است و لذا زنا در اسلام عده ندارد چرا که شارع برای آن هیچ احترامی قائل نیست و آن را کالعدم می شمارد و طفل زن زاینه نیز با توجه به اماره فراش متعلق به شوهر است مگر خلاف آن ثابت شود که تقریباً ناممکن است.

دوم: مبانی وضع عده وفات:

(۱) رعایت احترام متوفی:

(شوهر متوفی)

چنانچه مشهور است، بسیاری از حقوقدانان رعایت احترام متوفی را فلسفه وضع عده وفات می دانند این نظر کاملاً قابل دفاع به نظر می رسد چرا که با فوت مرد در حقیقت مسلمانی از دنیا رفته که قبل از مرگش در جامعه آبرو و حیثیتی داشته و به جان و مال و ناموس او احترام گذاشته می شده پس اگر زن متوفی بتواند بلافاصله بعد از مرگ او ازدواج کند آیا به اذهان اینچنین متبادر نمی شود که زن منتظر مرگ شوهر بوده تا بلافاصله ازدواج کند؟ پس برای حفظ آبرو و احترام متوفی لازم است برای مدتی نتوان زن او را حتی خواستگاری کرد چنانچه ماده ۱۰۳۴ قانون مدنی می گوید: «هر زنی را که فاقد موانع

نکاح باشد می توان خواستگاری کرد» و چون به سر بردن زن در عده مردی دیگر از موانع نکاح است، برای چهارماه و ۱۰ روز از مسلمین خواسته شده که به منظور رعایت احترام عضوی از جامعه خود که به تازگی از دنیا رفته، حتی از خواستگاری کردن زن او نیز خودداری کنند.

به خاطر احترام به شوهر تازه در گذشته است که از زنی که در عده وفات به سر می برد خواسته شده تا به صورتی نمادین لباس سیاه بپوشد و از آراستن خود به زینت ها و آرایش خودداری کند تا معلوم شود که او در غم از دست دادن شوهر خود عزادار است.

در اینکه چرا مدت عده وفات چهارماه و ۱۰ روز تعیین شده روایتی از امام صادق (ع) نقل گردیده است.

«خداوند همان چیزی را که برگردن زنان شرط کرده و از آنها خواسته است، به نفع آنان نیز شرط کرده است. اگر شارع مقدس در آیه «للذین یولون من نساءهم تربص اربعه اشهر» به زنان حق داده تا بیش از ۴ ماه از همسر خویش دور نباشند و بر مردان ترک همسر بیش از چهار ماه را حرام کرده است (۱۱)، در مقابل مثل همین حقی را که برای زن قرار داده نسبت به شوهر او نیز تکلیف فرموده و آنجا که فرمود «عدهن اربعه اشهر و عشر» مثل همان چیزی را که بر مرد در زمان حیانتش در قبال همسرش واجب کرده بود را پس از وفات شوهر برای زن تکلیف کرده است» (۱۲).

پس شارع مقدس زن را هرگز بیش از ۴ ماه از داشتن شوهر محروم نکرده و تحصیلی بیش از توان زن بر او روا نداشته است. بسیار شایع است که پرسیده شود چرا فقط زن ملزم به رعایت احترام شوهر متوفی خویش است و چرا مرد الزامی در این رابطه ندارد؟

(۲) ایجاد فرصتی برای بازگرداندن امور به حالت عادی:

هنگامی که فردی از دنیا می رود با مرگ او آثار حقوقی متعددی بر اموال، دارایی و اطرافیان او بار می شود. میراثی که از میت باقی می ماند بین وراثت تقسیم می شود. و فرزندان احتمالی او تابع قوانین خاصی می گردند. برای انجام تمام امور بعد از مرگ متوفی نیاز به زمان است و با عده وفات در حقیقت به زن فرصت داده شده تا آثاری را که از مرگ شوهرش بر او بار می شود با دقت و تفکر رفع و رجوع کند و تصمیم صحیحی

ای هیچ تردیدی باقی نمی ماند که در حقوق فرانسه عده تنها برای جلوگیری از اختلاط نسل مقرر شده و هرگاه بیم چنین اختلاطی نرود عده نیز منتفی به انتفاء موضوع محسوب می شود

به نظر می رسد در حقوق امامیه با بررسی احکام راجع به عده این نتیجه حاصل می شود که هیچ یک از عللی که در توجیه حکمت عده بیان می شود به تنهایی بیانگر مبنای کامل آن نباشد

گواه



مبانی وضع عده

من اجلها وضعت عده الطلاق / ازها مینوئی / تبعیض در بازگشت به زندگی / ماهنامه زنان / ش ۱۱۳ (۷) چنانچه احکام آن نیز با سایر عقود فرق های اساسی دارد . مثل اینکه در بسیاری از عقود شرط خلاف مقتضای عقد باعث ابطال عقد می شود اما در نکاح تنها شرط باطل است .

(۸) در این جا هم تلاش شده خانواده حفظ شود و کودک متعلق به خانواده و متولد از رابطه مشروع تلقی شود .

(۹) وسائل الشیعه / محمدر عاملی / کتاب طلاق / ابواب العده / ص ۴۳۷

(۱۰) ماهنامه زنان / همان مقاله (۱۱) از ظاهر روایت برمی آید که امام صادق (ع) ۴ ماه را حد اکثر مدتی می دانند که زن می تواند بدون شوهر صبر کند .

(۱۲) علل الشرایع / شیخ صدوق / ص ۵۰۸ . (۱۳) به همین خاطر است که به زن اجازه داده شد عده وفات را در هر مکانی که دوست دارد و آنجا احساس راحتی بیشتری می کند ، سپری کند .

که البته این مطلب مورد توجه نویسندگان قانون مدنی قرار نگرفته اما در روایات بدان تصریح شده است (وسائل الشیعه / محمد حر عاملی / کتاب الطلاق / ابواب العده / ص ۴۵۷)

منابع به زبان فارسی و عربی :

- ۱) کاتوزیان ، دکتر ناصر ، حقوق خانواده ، چاپ ۱۳۸۱
- ۲) امامی ، دکتر سید حسن ، دوره حقوق مدنی ، چاپ ۱۳۸۲ ، ج ۱ و ۴
- ۳) شیخ صدوق ، علل الشرایع
- ۴) حر عاملی ، شیخ محمد ، وسائل الشیعه ، چاپ جدید ، ۲۰ جلدی
- ۵) محقق اردبیلی ، آیات الاحکام ، چاپ ۱۳۶۶
- ۶) صفایی ، دکتر سید حسین ، حقوق مدنی ، خانواده ، موسسه عالی حسابداری

منابع به زبان فرانسه و انگلیسی :

- 1) Lecon de droit civil , Mazeads, 1995
- 2) Droit de la famille, dalloz, 1996
- 3) International encyclopidia of comparative law , vol V., 1993

پی نوشت ها :

- ۱) مرحوم دکتر سیدحسن امامی / مقدمه جلد اول دوره حقوق مدنی
- ۲) قانون شماره ۶۱۷ - ۷۵ مصوب ۱۱ ژوئیه ۱۹۷۵
- 3) MAZEADS/lecons de droit civil-la famille/1195/page:754-5
- 4) Droit de la Famille / Dalloz / 1996 / page : 230
- ۵) این مواد عمدتاً مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام هستند .
- ۶) علل الشرایع / شیخ صدوق / ص ۵۰۸ / العله التي

خارج از فشارهای روانی برای ادامه زندگی خویش و فرزندان اتخاذ کند . در واقع در این چهارماه زن مهلت دارد تا بر اوضاع و احوال پیرامون خویش مسلط شود ، مدتی زندگی بدون شوهر را تجربه کند و به راه هایی که برای ادامه زندگی خویش پیش رو دارد به دقت بیندیشد . (۱۳)

ممکن است پرسیده شود که چرا تنها زوجه ملزم به رعایت این احترام استو چرا زوج الزامی در رعایت آن ندارد ؟

علت این امر را باید در همان علتی دانست که به موجب آن مرد می تواند زوجات متعدده اختیار کند ولی زن حق اختیار همسران متعددی به صورت همزمان ندارد .

طبیعی است هنگامی که مردی می تواند در عین حالی که زن دیگری را در عقد نکاح خود دارد ، زن دیگری را هم به عقد خویش درآورد ، به طریق اولی نگاه داشتن احترام از دواج قبلی و همسر متوفی برای مرد بی معنی خواهد بود . پس اجباری برای مرد در این مورد نمی توان قائل شد ، چرا که با احکام مربوط به تعدد زوجات در تناقض قرار می گیرد .

مبانی مشترک وضع عده طلاق و وفات :

(۱) زن در نظر اسلام همچون کالایی برای تمتع مردان نیست که پس از آنکه از مردی جدا شد بلافاصله مرد دیگری از او بهره مند شود . شارع مقدس در وضع عده به تمام ظرافت های روحی و عاطفی زن توجه داشته و گذشت مدت زمان معین شده در این آیات را برای بازسازی روحی و روانی زن و بازگشت او به وضعیت روانی متعادل تجویز کرده است .

در عده طلاق ، زن پس از هر طهر به وضعیت روحی و روانی متعادل تری می رسد و هرگاه سه طهر از طلاق او گذشت به شرایط متعادل برای برقراری رابطه با مردی دیگر دست می یابد .

همچنین در عده وفات نیز زن شریک زندگی و همدم و مونس خود را از دست داده و دچار بحران عاطفی شدیدی شده که التیام و خروج از آن تنها با گذشت زمان میسر است .

باید توجه داشت که هنگامی که زن در عده به سر می برد حتی نمی توان از او خواستگاری کرد (حکم ماده ۱۱۵۰ ق . م .) پس عده حریمی است برای زن تا بتواند فارغ از دغدغه ازدواجی دیگر و تقاضای مردان روح و روان مشوش خود را بازسازی کند و بار دیگر به زندگی عادی خویش باز گردد .